

بررسی عملکرد موافقتنامه بن در افغانستان

محمد رحیم افضلی *

واقعیت عملکرد آمریکا و کشورهای کمک‌کننده در (بن) زیرپوشش و به نام «جامعه جهانی»! همراه با دولت مورد تأیید آنها در افغانستان، این حق را برای هر صاحب خرد و اندیشه، به خصوص افغانستانیها، می‌دهد تا درباره نتایج حاصل از آن از توافق به بازنگری، نشسته و بیندیشند.

اندیشه فوق مستلزم توجه، دقت و آگاهی مربوط به افغانستان و جهان است؛ وگرنه دست یافتن به آن نه تنها مشکل می‌نماید بلکه دشوار است، اندیشه‌ای که حداقل آن، آگاهی نسبت به موارد زیر است:

۱. سرنوشت دولت و کابینه مورد نظر آمریکا و کشورهای شرکت‌کننده در بن؛
۲. وضعیت حاکم بر سرنوشت آمریکا و کشورهای کمک‌کننده؛
۳. وضعیت حاکم بر سرنوشت کشور و ملت افغانستان.

بدون شک، دستیابی به نتایج حاصل از توافق بن وابسته به نشیب و فرازهای موجود میان دولتهای منطقه، افغانستان و رقابتهای بین‌المللی بازیگران بزرگ کشورهای کمک‌کننده افغانستان زیر پوشش و به نام جامعه جهانی بوده، که گاه‌گاهی به خصومت و دشمنی می‌انجامد.^۱

به کارگیری عبارت «جامعه جهانی» بیشتر جنبه نمادین برای گول زدن سیاسی ملت‌هاست همان‌گونه که تروریسم یک بهانه است.

بنده در مورد توافقات «بن» نه به عنوان یک راه حل و یا تفاهم بین‌المللی، بلکه به عنوان یک (تحمیل مشروط) و دکترین جدید سیاست آمریکایی‌نگاهی ویژه دارم و آن این است که نسبت به افغانها اعمال و تحمیل، نسبت به منطقه اغفال و بازی، و نسبت به دولتها سوءاستفاده‌ای بیش نبوده و نیست.^۲

دستاندرکاران پشت پرده توافقتنامه «بن» قبل از اینکه در راستای اجرای تصمیمات انجام شده بن باشند درصدد دست یافتن به اهداف استراتژیک نظم نوین جهانی مبتنی بر حاکمیت نظام یک قطبی به رهبری آمریکا می‌باشند.

جای تعجب است که چرا کشورهای کمک‌کننده در «بن» نسبت به توافقات «بن» و قضیه افغانستان ساده‌نگری نموده‌اند. به عبارت دیگر، آنها نه از سرنوشت انگلیسیها و شوروی سابق و نه از بیست سال مقاومت اخیر افغانها درس گرفته و نه از بازی اغفال‌کننده آمریکا.

آمریکا از وجود و حضور کشورهای کمک‌کننده در «بن» و تکیه سوءاستفاده کرده موقعیت و جایگاه آنها را از نظر دیپلماتیک آسیب‌پذیر و از نظر ملی شکننده نموده است؛ به خصوص که نسبت به اعتماد ملی و بین‌المللی ملت مجاهد افغانستان کم‌توجهی نموده‌اند.

ملت مجاهد و همیشه فاتح افغانستان نسبت به آنها اعتماد کرده دار و ندار خود را در طبق اخلاص گذاشت اما آنها بها نداده دروغ گفتند.

۱. به گفته یک صاحب‌منصب نظامی، که نام خود را نگفت، نیروهای آمریکا در قلع و قمع نمودن نیروهای سایر کشورها و پلیس ملی بازی چندگانه‌ای انجام می‌دهد.

۲. متن موافقتنامه بن.

دیگر اینکه ملت مجاهد و صبور افغانستان با اعتماد کامل به تصمیمات کشورهای شرکت‌کننده در بن نشان داد که دوستدار صلح، علاقه به امنیت و بازسازی، عاشقان استقلال و آزادی کشور، و همچنین عضوی از خاندان بزرگ جامعه جهانی است و هنوز هم باور دارند که کشورهای فوق و آمریکا، نه تنها با نام جامعه جهانی بازی نمی‌کنند بلکه در راستای تعهدات‌شان تلاش می‌نمایند.

به علاوه، افغانها باور دارند همان‌گونه که عدم همکاری و تقویت مخالفان افغانستان از طرف کشورهای ذینفوذ باعث شکست مخالفان گردیده، همکاری صادقانه آمریکا و کشورهای کمک‌کننده، به خصوص کشورهای همسو با توافق بن از جمله کشورهای همسایه، باعث امنیت پایدار و صلح دائمی می‌گردد؛ زیرا خود در راستای تحقق آن کوشا می‌باشند. با توجه به تحمل مشروط و علاقه‌مندی ملت ما به صلح، امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور، به جرئت می‌توان گفت بزرگ‌ترین دلیل دست نیافتن به صلح، امنیت، سازندگی و اردوی ملی نتیجه دو عامل زیر می‌باشد:

اول: موقعیت شخص آقای حامد کرزی و کابینه او؛

دوم: آمریکا و کشورهای کمک‌کننده.

با توجه به جامعه‌شناسی کشور، ملت ما مهم‌ترین قسمتی که مرتبط با موقعیت حامد کرزی و کابینه ایشان می‌شود، موقعیت جهادی و سابقه سیاسی، فرهنگی آنهاست که هم اثرپذیر و هم اثرگذار است.

واقعیت این است که اکثر شخصیت‌های طراز اول جهاد، علاوه بر اینکه سابقه مبارزات سیاسی - اسلامی داشته‌اند، در جریان جهاد به صورت کاریزما جایگاه متناسب به خودشان را کسب نموده‌اند نه اینکه «یک‌شبه ره صدساله پیموده باشند».

مدیریت و رهبری بومی، نیمه‌مدرن و یا مدرن هریک از رهبران سیاسی جهاد، چه با تشکیلات و چه بی‌تشکیلات، باعث تقویت، رشد و حضور ده‌ها مجاهد و فرمانده نظامی گردیده که هر کدام در جایگاه خودشان یک لشکر بوده است. اگر غیر از این بود مقاومت و دفاع در پوشش جهاد مقدس هرگز به ثمر نمی‌رسید.

مدیریت و رهبری ملت مسلمان افغانستان به این سادگی نبوده و نیست که با اطاعت‌پذیری برخاسته از ارتباطات شخصی و یا انعطاف سیاسی نسبت به قدرتهای

بزرگ مفید باشد. این امر نه تنها تجربه و عمل تکرار شده و منفی است بلکه در فرهنگ اسلامی ملی ما جای ندارد و چه بسا که قبیح و مردود است.

رهبری و مدیریت در جامعه ما، مانند سایر جوامع بشری، پیش‌زمینه‌ها و بستر متناسب با جامعه‌شناسی خود را می‌طلبد که در این عصر گره خورده به اسلام، جهاد و مقاومت در برابر متجاوزان خارجی بوده و است نه سازش.

شخصیت مورد نظر دست‌اندرکاران پشت پرده کشورهای شرکت‌کننده در بن، هرچند مدتی را مشغول کارهای اداری مربوط به مهاجرین و مجاهدین در پیشاور بوده و سابقه با خاندان جهاد داشته است اما به آن اندازه شناخته شده و توانمند نبوده است که این‌گونه بر اریکه قدرت و زعامت کل کشور تکیه زند؛ خود او نیز در اندیشه چنین روزی نبوده و حتی خوابش را هم نمی‌دید. زیرا شخصیت‌های طراز اول سیاست و جهاد در مقایسه با فرد مورد نظر و نورچشمی کنفرانس بن حکم لایتناهی با صفر را دارد و هنوز هم اندیشه فوق در اذهان میلیونی جامعه ما باقی است و باور ندارند که او توانایی این کار بزرگ و مسئولیت‌ثقیل را داشته باشد.

گذشته از موقعیت فرد مورد نظر و ذهنیت موجود نسبت به آن، عملکرد انجام شده کابینه اوست، کابینه‌ای که اعضای آن نه تنها با هم همسوئی ندارند بلکه مخالفان سیاسی و اعتقادی هم هستند، کابینه‌ای که چند تن از وزرای آن، علاوه بر تابعیت خارجی، عضو شبکه‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی هستند؛ و تعدادی هم در تلاش برای برقراری ارتباط با آنها ثانیه‌شماری می‌کنند.

اعضای این کابینه منافع ملی خود را ارتباط با نیروی بین‌المللی قرار داده و کمک‌های دریافت شده را در سفره‌های مربوط به آنها حیف و میل نموده و می‌نمایند، تا جایی که اگر میزان این کمک‌ها را در مقایسه با سازندگی‌های دولتی بررسی نماییم کمتر وزارتخانه‌ای مطلبی برای عرضه کردن دارند.

به راستی، اگر پولهای مزبور در راستای بهبود اوضاع اقتصادی، خدماتی، زراعت و دامداری، فرهنگی و صنعتی و یا حداقل سازندگی و یا بازسازی به کار می‌رفت، به جرئت می‌توانستیم بگوییم امروز شاهد مزدورانی که اکثرشان دارای انگیزه‌های اقتصادی و یا سیاسی‌اند، نمی‌بودیم. آنها به صلح تحمیلی اجلاس بن تن دادند تا در کشورشان نه تنها جنگ نباشد بلکه ثبات، سازندگی و زندگی طبیعی احیا گردد.

کمرنگ شدن دولت و کابینه آقای حامد کرزی رئیس‌جمهور اسلامی افغانستان نه تنها متأثر از عدم توانایی کاری آنهاست بلکه نتیجه سوءاستفاده‌های شخصی و

خوش خدمتی‌هایی است که به خارجیها نشان داده و باب ارتباط با خارجیها را مشروعیت بخشیده‌اند، چیزی که در تاریخ کشور ما سابقه ندارد و اگر دارد نادر است و اندک. ملت مجاهد و قهرمان افغانستان در این زمینه نهایت خویشتنداری خود را نشان داده تمام جزئیاتی که اجرای آنها در موافقتنامه بن به عنوان دوره انتقالی و یا انتقال قدرت، تشکیل لوی جرگه اضطراری، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان پیش‌بینی شده به صورت یکجانبه رعایت کرده‌اند تا یک دولت برخاسته از اراده جمعی ملت آن هم در روشنایی قانون اساسی و معیارهای بین‌المللی، داشته باشند متأسفانه هم آمریکا و هم کشورهای کمک‌کننده و هم وزرای انتخابی آنها، بجز تعدادی انگشت‌شمار، از اعتماد ملی گره خورده به قانون اساسی و موقعیتهای حقوقی‌شان سوءاستفاده نموده ملت را در بلا تکلیفی گذاشته به فکر خود هستند، تا جایی که ارباب‌شان آمریکا و خود آنها در کابینه به این باور رسیده و مطمئن شده‌اند که توانایی رهبری ملت بزرگوار از آنها ساخته نیست، چیزی که از ابتدا نسبت به آن شک داشتند؛ اما اینک پس از پنج سال سرگردانی و ندانمکاری به یقین رسیده‌اند.

دوم: وضعیت حاکم بر سرنوشت آمریکا و کشورهای کمک‌کننده:

در اینجا قضایا را از زمانی بررسی می‌کنیم که دست‌اندرکاران حاکمیت شوروی سابق در رویارویی با مجاهدین افغانستانی با مشکلات بنیادین و لاینحل روبه‌رو گردیدند و رسماً، از طریق کشور عربستان سعودی، جهانیان را در جریان خروج از افغانستان قرار دادند. آمریکا، که همواره در اندیشه نابودی شوروی قدرتمند از صحنه بوده، عملاً با نقش چندگانه خود از وجود مجاهدین و رهبران سیاسی جهاد، به خصوص کشورهای اسلامی و عربها، سوءاستفاده‌های سیاسی - نظامی نموده، که هنوز هم ادامه دارد.

از یک طرف در مورد تضعیف شوروی قدرتمند، بازی را سرد و گرم می‌نمود تا اینکه شوروی را از دور ساقط نمود. از طرف دیگر سعی می‌نمود تا جهاد را یک‌بعدی نموده و خود بر محور جهاد افغانستان، همچون پاکستان، قرار بگیرد تا طرحهای درازمدت خود را زمینه‌سازی نماید. سیاستمداران کارکشته پاکستان، با طبیعت مارمولک مانند و شناخت از نقشه آمریکا، با آمریکاییها معامله نموده به افغانها از پشت خنجر زدند. به عبارت دیگر، از اعتماد مجاهدین و امکانات مربوط به آنها سوءاستفاده نموده جنگهای پس از پیروزی و تشدید منازعات میان افغانها را گرم کرده مضافاً طالب‌سازی نموده

عملاً راهگشای فرایند بزرگ آمریکا گردیدند؛ و در عوض، از آمریکا باج‌ستانی نموده و می‌نمایند. هرچند پرداخت مقطعی باج برای آمریکا گران تمام می‌شود؛ اما دستیابی به اندیشه حاکمیت جهان تک‌قطبی و دکترین سیاسی آمریکا مهم‌تر از حادثه یازدهم سپتامبر، حمله به افغانستان، نابودی دست‌پروردگان‌شان (طالبان) و حمله به عراق به بهانه تروریسم بوده است که در ظاهر به نام کنفرانس بن جهت استقرار صلح و دولت فراگیر در افغانستان شکل گرفته است. به عبارت دیگر، شکست شوروی سابق زمینه‌ساز تئوری نظم نوین جهانی، نظم نوین جهانی مقدمه نظام تک‌قطبی، دسترسی به حاکمیت نظام یک‌قطبی گره خورده به دکترین سیاست آمریکا و دکترین سیاست آمریکا در گرو اجرای توافقات بن است؛ در غیر این صورت جهان شاهد دگرگونی غیرقابل کنترل خواهد شد.

آمریکا و کشورهای کمک‌کننده، با توانایی و علمی که به قضا یا داشتند می‌توانستند اعتمادسازی نموده از موقعیت پیش آمده در افغانستان و عراق استفاده منطقی‌تری نمایند. ملت و دولت افغانستان در این زمینه به آمریکا و کشورهای کمک‌کننده اعتماد کرده متحمل خسارات زیادی شده‌اند.

برخی از صاحب‌نظران علوم سیاسی ابتدا از عدم توانایی آمریکا صحبت می‌نمودند؛ چنانچه ژنرال وانت دون ویتنامی می‌گوید: «نیروی آمریکا و انگلیس توان از پا درآوردن طالبان را ندارند»؛ گروهی از نظامیان روسیه طی اطلاعیه رسمی اعلام نمودند: «افغانستان یوگسلاوی نیست. روش آمریکا در افغانستان بی‌نتیجه است.»؛ شورای جهانی کلیسا از آمریکا و انگلیس خواست تا از حمله به افغانستان دست بردارند و به کشورهای کمک‌کننده هم توصیه کرد که همکاری نکنند.^۱ و سرانجام، گورباچف می‌گوید: «من به بوش نصیحت می‌کنم که از افغانستان خارج شود زیرا جنگ در افغانستان با افغانها دیوانگی است! ^۲». اما حقیقت امر از احتمال توانمندی آمریکا حکایت

۱. بی‌بی‌سی لندن: یک جنرال وانت دون ویتنامی: «نیروی آمریکا و انگلیس توان از پا درآوردن طالبان را ندارد.»

۲. بی‌بی‌سی لندن: گروه نظامیان روسیه طی اطلاعیه‌ای اعلام نمودند: «افغانستان یوگسلاوی نیست؛ روش آمریکا در افغانستان بی‌نتیجه است.»

می‌کرد؛ زیرا آمریکا، با هماهنگی کشورهای کمک‌کننده، به نام جامعه جهانی فرایند استقرار صلح، امنیت و سایر برنامه‌ها را دنبال می‌نمود.

حضور فعالانه کشورهای کمک‌کننده و دولت حاکم بر کشور، همراه با همسویی مردم، برنامه عملی پروسه بن را تقویت می‌نمود به طوری که اندیشه ناتوانایی آمریکا را منتفی می‌ساخت.

عدم دستیابی به صلح، امنیت، بازسازی و غیره را باید نه در ناتوانی آمریکا و کشورهای کمک‌کننده بلکه در جای دیگر جست‌وجو کرد، جایی که اگر شفاف و روشن عنوان شود مسیر سرنوشت کشورهای کمک‌کننده متحول و متغیر می‌گردد! و چه بسا که با تحول فوق، آمریکا از باطلاق، کشورهای کمک‌کننده از اغفال، جامعه جهانی از بدنامی و ملت ما از بحران و چالشهای در حال شکل گرفتن نجات یابد.

از اینکه افغانستان موقعیت خاص خود را داشته و دارد هیچ شکی وجود ندارد اما ساده‌نگری است اگر باور کنیم که آمریکا و جامعه جهانی از توان اجرای پروسه بن عاجز بوده باشند.

اگر اندکی به عقب برگشته به روزهای بیندیشیم که آمریکا در صدد آمدن به افغانستان بود در خواهیم یافت که آمریکا چقدر سریع عمل نموده و پیش‌بینیهایی را در نظر داشته است.

صرف‌نظر از اینکه ۲۵ روز پس از شهادت احمدشاه مسعود و ۲۳ روز پس از زدن برجهای دوقلو حمله به افغانستان صورت می‌گیرد و سخنگوی دولت آمریکا می‌گوید: «آمریکا در پی کشتن بن لادن نیست چون مرده او از زنده‌اش برای ما بیشتر زیان دارد.»^۱؛ تونی بلر می‌گوید: «مردم افغانستان فراموش شده بودند. آنها باور داشته باشند که بعد از این جنگ فراموش نمی‌شوند.»^۲؛ آمریکا طی نامه‌ای به شورای امنیت می‌گوید: «ممکن است حملات ما به کشورهای دیگر هم صورت بگیرد و این یک

۱. روزنامه *الف* چاپ کابل: گورباچف: من به بوش نصیحت می‌کنم که از افغانستان خارج شود؛ زیرا جنگ در افغانستان با افغانها دیوانگی است.

۲. رادیو صدای آلمان

ضرورت است.^۱ و همچنین صدراعظم آلمان می‌گوید: «برای نابودی تروریسم راهی جز حمله نظامی وجود نداشت؛ اما این جنگ با مسلمانان نیست.^۲ در حالی که تونی بلر می‌گوید: «آمریکا باید آماده تلفات بیشتر باشد.^۳» و دهها مطلب دیگر که آمریکا با علم و اشرافی که به عواقب آن داشت دست به چنین کاری زد. آمریکا با همکاری کشورهای کمک‌کننده و پشتیبانی جامعه جهانی! این توانایی را داشت که در کمتر از ۴۵ روز بیشتر از ۳۰۰۰ تن بمب را روی شهرهای مختلف افغانستان بریزد؛ همزمان، با ۵۰ هواپیمای جنگی و ۱۰ هواپیمای حامل مهمات به صورت متواتر هر یک ساعت آنجا بمباران کند و طبق گزارش بی‌بی‌سی لندن هر سه دقیقه یک بار هواپیمای آمریکایی و انگلیسی در آسمان کابل ظاهر گردد و، از چهار پایگاه کشورهای همسایه و منطقه، افغانستان را از زمین و هوا مورد تجاوز قرار بدهد. به علاوه، کابل، قندهار، جلال‌آباد، هرات و مزارشرف شاهد بیشترین بمبهای خوشه‌ای گردد. علاوه بر این، جبهه متحد و دولت اسلامی افغانستان را در زدن طالبان با خود همراه سازد و از همه بیشرمانه‌تر اینکه به پرویز مشرف به تاریخ ۱۳۸۰/۷/۲۶ مبلغ ۵۰ میلیون دلار حاتم‌بخشی نموده تا با نمایندگان ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان ملاقات نماید. متعاقباً به تاریخ ۱۳۸۰/۸/۲ مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار را از طریق بانک جهانی به صورت وام تصویب می‌نماید تا به پاکستان پرداخت شود. بدتر از همه، از طریق پاول وعده داده می‌شود که: «درباره دولت آینده افغانستان با پاکستان صحبت کند.^۴»... این امکان را داشته و دارد که صلح، امنیت و بازسازی افغانستان را، که خواست ملت ما و جامعه جهانی و بر طبق قرارداد بن است، عملی سازند.

به عبارت دیگر، آنهایی که با پشتوانه دموکراسی، همزمان با جنگ و تجاوز و مخالفت‌های جهانی، این توانایی را داشتند که در کمتر از چند روز از ۱۳۸۰/۸/۲۶ الی ۱۳۸۰/۹/۱۳ آقای حامد کرزی را که هیچ‌گونه اطلاعی نداشت به جای استاد ربانی

۱. بی‌بی‌سی لندن

۲. بی‌بی‌سی لندن

۳. روزنامه *الف* چاپ کابل

۴. روزنامه *الف* چاپ کابل

رئیس دولت اسلامی افغانستان آن هم در بن بر اریکه قدرت بنشانند (و چقدر جالب آقای حامد کرزی خود در پاسخ خبرنگار می‌گوید: «حقیقت این است که من هیچ خبر ندارم و نمی‌دانم. من مشغول برقراری صلح در قندهار هستم...»^۱)؛ آنهایی که توان انتقال قدرت به فرد منتخب و اعضای متشکل از پنج معاون و دو زن و ۲۳ وزیر را در تاریخ معین ۱۳۸۰/۱۰/۱ دارند؛ آنهایی که از کشورهای کمک‌کننده و همپیمان‌شان در مورد افغانستان بهره‌برداری شخصی نموده اقدام به تحمیل و اعمال نفوذ می‌نمایند، می‌توانند پروسه بن را عملی سازند.

به هر صورت، آنچه واقعیت دارد سؤال اساسی اذهان میلیونها مردم ما و سایر ملل جهان و حتی صاحب‌نظران است که آیا وضعیت آمریکا و کشورهای کمک‌کننده در اجرای توافقنامه بن شکست خورده و ناتوان است و یا اینکه برنامه از قبل در نظر گرفته شده هنوز مطرح است و اجرای آن آهسته‌آهسته ادامه دارد اما دولتها و ملتها همگی بیخبرند؟

در هر صورت، این آمریکا و کشورهای کمک‌کننده هستند که باید تن به اجرای مصوبات خود بدهند؛ زیرا ملت ما و جهان این انتظار را دارند که آمریکا و کشورهای کمک‌کننده در اجرای تعهداتشان صادق باشند، در غیر این صورت، بازی را ادامه دادن نه به صلاح آمریکا و کشورهای کمک‌کننده است و نه به صلاح کشور ما.

آمریکا این مطلب را بپذیرد که اگر ملتها و دولتها حتی کشورهای کمک‌کننده مطمئن شوند که آمریکا توانایی اجرای تعهدات و مهار بحران ناشی از عدم عملکرد خود را ندارد، آن وقت است که در عوض دکترین نظم نوین جهانی، ملتها شاهد یک دگرگونی غیرقابل کنترل و دولتها نظاره‌گر حوادث جدید آن هم متناسب با نظریه جدید جهان خواهند بود که دقیقاً در نقطه مقابل آمریکا قرار خواهد داشت نظریه‌ای که تئوری پردازی آن برخاسته از آگاهی ملتها و توانمندی دولتهای متکی به ملتهاست که در حال شکل گرفتن است و می‌رود که متشکل و فشرده گردد.

